

درآمدی بر خسارت تأخیر تأدیه در عقود اسلامی

سید علی اصغر موسوی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

s.mousavi98@sndu.ac.ir

از زمان پیدایش پول و به تبع آن بانک و تحول بانکداری در سال‌های پس از آن، تضمین برگشت اصل و بهره وام‌های پرداختی به مشتریان همواره به عنوان یکی از موضوعات و مشکلات عمده بانک‌ها مطرح بوده است که در نظام ربوی به دلیل ماهیت آن با تصویب قانون اخذ جریمه دیرکرد سعی بر حل این مشکل شده است. بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی و جایگزینی عقود اسلامی به جای وام‌های ربوی، اخذ جریمه دیرکرد از دیون سررسید گذشته آغاز داستان دنباله‌داری در مخالفت و موافقت با موضوع شد. از جمله مخالفان و در صدر ایشان می‌توان به حضرت امام خمینی (ره) اشاره کرد که خسارات دریافتی بابت تأخیر تأدیه را به منزله جبران ضرر موجه ندانسته و مانند بسیاری از همفکران خود عدم نفع را به مثابه زیان تلقی ننموده و به همین لحاظ حکم به تحریم دریافت خسارت تأخیر تأدیه داده‌اند. در مقابل عده‌ای دیگر کاهش ارزش پول را به سبب گذشت زمان عامل ضرر به قرض دهنده تلقی نموده و به لحاظ معرفی اسکناس به عنوان شاخص قدرت خرید معین، قرض گیرنده را مکلف به اعاده قدرت خرید یکسان در زمان اعاده قرض می‌دانند. این مسئله حتی با تصویب قانون به سال ۶۴ و تأیید شورای نگهبان مبنی بر جواز دریافت خسارت در صورتی که موضوع به صورت شرط ضمن عقد در قرارداد گنجانده شود، در عین حالی که موجب ایجاد رویه مشخصی برای عمل بانک‌ها و مؤسسات مالی شد، موجب حل کامل اختلاف نگردید. مجازات مالی متخلف به نفع بیت‌المال، تشکیل صندوق خیریه، تفویض امر قضایی به بانک‌ها، الزام متخلف به قرض بدون بهره به میزان تخلف (مقابل به مثل) از جمله پیشنهادهایی هستند که در راستای برون‌رفت از این معضل پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: ربا، خسارت تأخیر تأدیه، عقود اسلامی، دیون، شرط ضمن عقد.

۱. مقدمه

بحث پیرامون مقوله پول و بانکداری در منظر اقتصاد اسلامی همواره محل اختلاف بسیاری که می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد:

۱. پول به عنوان عامل دادوستد از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی یک جامعه بوده و توازن جریان آن در زیرمجموعه‌ها متضمن ادامه حیات آن جامعه بوده و بانک به‌عنوان عامل این مهم شکل‌دهنده بسیاری از معادلات و مفاهیم اقتصادی است.

۲. تحریم شدید ربا در دین اسلام که نوع متداول آن یعنی ربای قرضی در ارتباط تنگاتنگ با پول و اثرات آن بوده و به همین لحاظ فقها و نظریه‌پردازان اقتصاد و خصوصاً بانکداری اسلامی ظرافت بیشتری در بررسی موضوعات مرتبط با آن دارند.

با عنایت به موارد یادشده خسارت تأخیر تأدیه قرض آنچنان که در ادامه بدان خواهیم پرداخت نیز خارج از این دایره نبوده و با توجه به ماهیت بحث برانگیز آن به دلیل بروز شبهه ربا به عامل اختلاف نظریه و عمل در این عرصه بدل گردیده که عمده این مسئله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا شکل گرفته و شاید عامل اصلی آن تناقض بین باورها و عملکرد سودمحور مدیران بانکی کشور با نظریات ماورائی دین دانست نظریاتی که تاکنون در حد صدور فتاوی فقهی بعضاً متناقض باقی مانده است. لذا با توجه به لزوم ادامه حیات سیستم بانکی توجه به سود و زیان پرداخت تسهیلات در قالب عقود اسلامی، چگونه می‌توان با رعایت اصول حاکم بر معاملات و تأمین مالی اسلامی، در حفظ انگیزه‌های بازپرداخت دیون مالی افراد کوشید؟

۲. مبانی نظری

خسارت تأخیر تأدیه، عبارت است از خسارتی که بر اثر تأخیر در پرداخت و تأدیه دین حاصل می‌شود. در این میان کلمه «دین» عنوانی است که هم در نسیه می‌تواند مطرح باشد و هم در نقد؛ می‌تواند هم وجه نقد باشد و هم غیر نقد، هم فعل باشد و هم ترک فعل می‌تواند از «خسارت تأخیر تأدیه» به خسارت عدم انجام تعهد تعبیر نمود؛ زیرا مؤدی و مدیون، در ضمن عقد و قرارداد، تعهد به پرداخت دین می‌نماید و اگر دین خود را در موعد مقرر نپردازد، در حقیقت به تعهدش عمل ننموده است. به عبارت دیگر، اگر بدهکار، مدیون است و باید دین خود را ادا نماید و تأخیر در تأدیه دین نیز جایز نیست، این عدم جواز تأخیر در تأدیه دین را می‌توانیم به تعهدش مبنی بر پرداخت دین

استناد نموده و بگوییم، مدیون به میل و اراده خود ذمه‌اش را مشغول نموده است و او چون خود اقدام به سپردن تعهد نموده، می‌توان بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و «اوفوا بالعقود» که در حقیقت کلمه عقد در اینجا به معنای عهد است و نیز قاعده اقدام و همچنین بر اساس آزادی و حقی که هر انسانی در سپردن تعهد و ملتزم کردن خویش دارد، او را محکوم به ایفای تعهد و تأدیه دیونش نماییم. از ماده ۲۲۱ قانون مدنی چنین مستفاد می‌شود که کلمه خسارت به معنی مطلق ضرر آمده است ولیکن منظور ماده ۷۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات نیست و صرفاً تأخیر در پرداخت برای مطالبه و حکم کافی است» این است که «صرف تأخیر در پرداخت، برای مطالبه و حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه کافی است و احتیاجی نیست که دائن ثابت کند، خسارتی به او متوجه شده است».

۲-۱. چگونگی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها

بعد از تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در شهریور ۱۳۶۲، نظام بانکی با استناد به موافقت شورای نگهبان، متناسب با انواع قراردادهای بانکی ماده‌ای را به صورت شرط ضمن عقد، در متن قراردادهای بانکی گنجانده که در نتیجه آن مشتری به مقتضای شرط ضمن عقد متعهد می‌شود در صورت تأخیر در پرداخت بدهی مبلغ معادل دوازده درصد بدهی به عنوان جریمه تأخیر به بانک بپردازد. این راهکار گرچه مورد تأیید شورای نگهبان بوده و نظام بانکی ایران به استناد آن عمل می‌کند، لکن از جهت فقهی محل بحث است و فقها به آن پاسخ‌های متفاوت داده‌اند (موسویان، ۱۳۸۴).

الف. تاریخچه عملیات بانکی در زمینه پیدایش خسارت تأخیر تأدیه در بانک

از قدیم‌الایام و در زمان امپراتوری بابل معاملات بانکی به شیوه ابتدایی آن رواج داشت و حتی در کتیبه قوانین حمورابی مقرراتی برای دادن وام و میزان بهره آن آمده است... در قرون وسطی بانکداری حیات تازه‌ای یافت، ولی با مخالفت و تعصب شدید مقامات کلیسا علیه دریافت ربا و منع مشروط آن در مذهب یهود، این فعالیت تقریباً بلامانع و در بعضی مناطق به طور انحصاری در اختیار این قوم قرار گرفت [بهمند ۱۳۷۰: ۱۰]. در ایران در سال ۱۳۰۴ ش. بانک سپه اولین بانک ایرانی بود که سرمایه آن از محل صندوق بازنشستگی درجه‌داران ارتش تشکیل شد و متعاقب آن در سال ۱۳۰۷ ش. بانک ملی ایران پا به عرصه وجود گذاشت و سپس بانک‌های دیگر در سال‌های بعد

تشکیل گردیدند. نظر به اینکه اهم فعالیت بانک را جذب سپرده و اعطای وام به مشتریان تشکیل می‌داد، لاجرم برخی از وام‌های اعطایی به علت عدم بازپرداخت آن در سررسید، لاوصول باقی می‌ماند و ماده‌ای در قانون مدنی در مورد نحوه چگونگی وصول این مطالبات و جریمه تأخیر ناشی از تخلف مشتریان بدحساب وجود نداشت. سرانجام در سال ۱۳۱۸ ش. با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی میزان خسارت تأخیر تأدیه و چگونگی مطالبه آن پیش‌بینی گردید و بر اساس این قانون بانک‌ها اقدام به وصول مطالبات و جریمه دیرکرد آن از مشتریان بدحساب می‌نمودند.

ب. میزان و چگونگی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بانک‌ها قبل از انقلاب اسلامی

قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی اکثر بانک‌های ایران خصوصی بودند، ولی همواره میزان بهره قابل پرداخت به سپرده مشتریان و بهره دریافتی بانک‌ها بابت وام‌های اعطایی، هر ساله از سوی شورای پول و اعتبار بر اساس سیستم‌های جاری، مشخص و به بانک‌ها اعلام می‌گردید. وام‌های اعطایی بانک‌ها اکثراً در قالب اعتبار در حساب جاری بدهکار و وام‌های صنعتی و متفرقه بود که به‌جز بخش مسکن، بهره سایر وام‌ها بین ۸ تا ۱۰ درصد بود و در صورتی که مشتریان در سررسید اقدام به بازپرداخت وام نمی‌نمودند، مشمول ۱۲ درصد خسارت تأخیر تأدیه به موجب مواد ۷۱۲ - ۷۲۳ آیین دادرسی مدنی می‌شدند که این خسارت به کل بدهی (اصل و بهره) تعلق می‌گرفت. ضمناً در صورتی که علیه شخص بدهکار، اقامه دعوی می‌شد متخلف در صورت محکومیت، می‌بایست کلیه هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله را نیز به بانک پرداخت می‌کرد؛ از این رو مشتریان همواره سعی داشتند تا در سررسید اقدام به بازپرداخت وام خود نمایند تا مشمول خسارت‌های فوق نگردند. در نتیجه با توجه به ضمانت اجرای قوی بانک‌ها مطالبات بلاوصول نداشته و یا میزان آن با توجه به درآمد بانک اندک بود.

ج. وضعیت قراردادها و مطالبات بانک‌ها از بدو پیروزی انقلاب تا شروع بانکداری اسلامی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، نظام بانکی ایران به کلی مضمحل و از هم پاشیده شده بود و عواملی نظیر انتقال سرمایه‌ها به خارج به وسیله سرمایه‌داران وابسته که خود مؤسس بانک‌های خصوصی یا سهامدار عمده آن‌ها بودند، موجب سلب اعتماد مردم نسبت به بانک‌ها، هجوم آنان برای باز پس گرفتن سپرده‌های خود، لاوصول ماندن مطالبات بانک‌ها و نامشخص بودن وضع بدهکاران عمده شد که همین امر باعث تعطیلی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی گردید، به طوری

که اغلب بانک‌های خصوصی در وضعیتی قرار گرفتند که علی‌رغم کمک‌های بانک مرکزی قادر به پرداخت چک‌های خود با مبالغ جزئی نبوده و در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند [بهمن‌د ۱۳۷۰: ۱۸]. سرانجام شورای انقلاب در هفدهم خردادماه ۱۳۵۸ برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی، لایحه ملی شدن بانک‌ها را تصویب نمود. هدف دولت از ملی نمودن بانک‌ها، به عهده گرفتن اداره امور بانک‌ها، تحت ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی، تضمین سپرده‌های مردم و استقرار یک سیستم بانکداری در کشور بود. در همین راستا و جهت ترغیب مشتریان به بازپرداخت بدهی آن‌ها شورای عالی بانک‌ها [شورای عالی بانک‌ها بخشنامه ش. ۲۶۳] به هیأت مدیره هر بانک اختیار داد تا در مواردی که ضرورت ایجاب نماید و احتمال سوخت اصل طلب باشد، بانک از مطالبه تمام یا قسمتی از بهره‌های سابق و کارمزد مطالبات وعده گذشته و مشکوک الوصول صرف‌نظر نماید و یا در موارد ضروری، بدهی گذشته مشتریان را با سودی کمتر از نرخ‌های معمولی و حداقل با کارمزد چهار درصد تقسیط کند. متعاقب این امر، مجدداً جهت ترغیب بیشتر مشتریان به بازپرداخت وام‌ها، شورا اعلام نمود که بخشنامه مذکور خسارت تأخیر تأدیه را نیز شامل می‌گردد [شورای عالی بانک‌ها بخشنامه ش. ۲۱۶]. علی‌رغم فرصت بسیار خوب و تقلیل سود از ده درصد به چهار درصد و تقسیط آن و حذف خسارت تأخیر تأدیه، متأسفانه عده کثیری از افراد فرصت طلب از بازپرداخت بدهی خود امتناع ورزیدند و مطالبات بانک‌ها لاوصول باقی ماند.

بروز سوءاستفاده برخی در بازپرداخت بدهی آنچنان که اشاره شد و بروز مشکلات اجرایی و مالی در بانک‌ها باعث شد شورای پول و اعتبار برای رفع مشکل، در پی قانونی کردن اخذ جریمه دیرکرد و تأیید شرعی آن برآید؛ از این رو طرحی را تهیه کرد که در آن بدهکار به صورت شرط می‌پذیرفت، اگر بدهی را در سررسید نپردازد، جریمه را نیز بدهکار شود. شورای نگهبان نیز تصویب کرد که اگر وام‌گیرنده، به صورت شرط بپذیرد در صورت نپرداختن بدهی در سررسید، باید مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال را به بانک بپردازد گرفتن آن مبلغ جایز است (روزنامه رسمی، ش ۲۲، ۱۳۱۸۰/۹/۶۲). از این رو با قرار گرفتن مطلب به صورت شرط ضمن عقد، مشکلات قراردادهای منعقدشده از سال تأیید این قانون (۱۳۶۲) به بعد حل شد؛ ولی بانک‌ها نمی‌توانستند برای بدهی‌های پیشین از آن استفاده کنند. از آن پس بانک‌ها با دو مسئله مواجه شدند: اول، تحریم جریمه دیرکرد از سوی امام و دوم، مشکل تأخیر بدهی‌های پیش از سال ۱۳۶۲ و عدم

امکان اخذ جریمه دیرکرد از آن‌ها. با توجه به حرمت جریمه دیرکرد و عدم امکان احیای قوانین مدنی برای بدهی‌های گذشته، شورای نگهبان در سال ۱۳۶۴ تصریح کرد که مطالبه مازاد بر بدهی بدهکاران به صورت خسارت تأخیر تأدیه جایز نیست و مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ آیین دادرسی مدنی و موارد مشابه آن، خلاف شرع و غیرقابل اجرا است، (مهرپور؛ ۱۳۷۱؛ ۱۹۳ و ۱۹۸) و فقط از کسانی می‌توان جریمه گرفت که این مطلب را به صورت شرط ضمن عقد پذیرفته باشند. تا سال ۶۹، میزان جریمه ۱۲ درصد بود؛ ولی با توجه به افزایش نرخ سود بانکی در بخش‌های گوناگون اقتصادی و عدم کارایی جریمه معادل ۱۲ درصد، مدیریت نظارت بر بانک‌ها پس از مشورت با آیت‌الله رضوانی، عضو محترم فقیهان شورای نگهبان، میزان جریمه دیرکرد را معادل نرخ سود تسهیلات در بخش مربوط به اضافه شش درصد تعیین کرد. در عین حال، به علت نظر شورا مبنی بر خلاف شرع بودن مطالبه مازاد به صورت خسارت و فتوای فقهی حضرت امام، برخی از محاکم چون گذشته، در دعاوی بانک‌ها بر ضد مشتریان بدحساب، فقط به پرداخت اصل مبلغ حکم می‌کردند و به هیچ وجه گرفتن جریمه تأخیر دیون را اجازه نمی‌دادند؛ حتی اگر شخص هنگام گرفتن تسهیلات، به صورت شرط پذیرفته بود که در صورت تأخیر، مبلغی را به صورت جریمه پردازد؛ از این رو اداره نظارت بر بانک‌ها (بانک مرکزی) با ارائه لایحه‌ای که به تصویب مجلس (۷۶/۱۱/۹) و شورای نگهبان رسید، محاکم را موظف کرد اگر برابر قرارداد، مقرر شده باشد که اشخاص در سررسید معینی وجوه تسهیلات دریافتی را به انضمام سود و خسارت و هزینه‌های ثبتی و اجرایی، دادرسی و حق الوکاله پردازند، در صورت عدم پرداخت می‌توانند این وجوه را مطالبه کنند. این مصوبه، راه‌کاری اجرایی برای جریمه تسهیلاتی بود که در متن قرارداد، شرط شده بود؛ اما درباره مشکل دوم و بدهی‌های پیش از این قانون که مشتری متعهد نشده بود، بانک‌ها مجاز نبودند خسارت را مطالبه کنند با آنکه ضرر بسیاری به بانک‌ها وارد می‌شد؛ از این رو در سال ۶۸، مجمع تشخیص مصلحت، قانونی را در این زمینه به تصویب رساند و در همان سال نیز به تأیید مقام معظم رهبری رسید (روزنامه رسمی ش ۱۳۱۸۰، ۱۳/۳/۶۹). طبق این قانون، کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانک‌ها تا تاریخ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخته‌اند (اعم از آنکه قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد) و مقرر بوده است که بدهکار در سررسید معین تسهیلات مالی و وجوه دریافتی

را اعم از اصل و سود و سایر متفرعات مسترد دارد، بر اساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات، قابل مطالبه و وصول است. با این مصوبه، مشکل مربوط به دیون گذشته از تصویب بانکداری بدون ربا نیز حل شد. مجمع در سال ۷۶ درباره چک‌های بی‌محل نیز خسارت تأخیر تأدیه را قابل وصول دانست (روزنامه رسمی ش ۱۵۲۴۶، ۱۶/۴/۷۶).

از مجموع مطالب پیشین به دست آمد که شورای نگهبان، گرفتن جریمه دیرکرد را طبق نظر حضرت امام، غیر شرعی می‌داند و فقط در صورتی که در متن قرارداد به صورت شرط ضمن عقد تعهد شود که مبلغی به ذمه امضاکننده تعلق گیرد، آن را قابل مطالبه می‌شمرد؛ به همین جهت، درباره بدهی‌های اشخاص به نظام بانکی، بدون پذیرش چنین شرطی در متن قرارداد، به تصویب قانون از سوی مجمع تشخیص مصلحت نیاز بود (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۴: ۳۵۰ و ۳۶۶).

۲-۲. علل و عوامل تأخیر پرداخت بدهی

۱. اعسار و ناتوانی: گاهی فردی برای تأمین مایحتاج ضروری خود یا خانواده‌اش چون معالجه و درمان، قرض می‌گیرد یا معامله مدت‌داری انجام می‌دهد و در سررسید به جهت عدم تمکن مالی، قدرت پرداخت بدهی را ندارد. همچنین گاهی تاجری یا پیشه‌وری برای تأمین مالی فعالیت اقتصادی خویش قرض می‌کند یا معامله مدت‌دار انجام می‌دهد و تا سررسید در اثر حوادثی چون آتش سوزی، سرقت و تصادف، دارایی خود را از دست می‌دهد و قدرت پرداخت بدهی را ندارد. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول کسانی هستند که امید می‌رود بعد از مدتی تمکن مالی بیابند و توان پرداخت بدهی را پیدا کنند و دسته دوم کسانی هستند که انتظار تمکن مالی آنان نمی‌رود.

۲. تغییر شرایط اقتصادی: گاهی تاجری با توجه به تجربه کاری و با تدابیر لازم اقدام به استقراض یا انجام معاملات مدت‌دار می‌نماید و برای مغازه خود مال‌التجاره تهیه می‌کند و پیش‌بینی می‌کند تا سررسید بدهی، اجناس را می‌فروشد و بدهی را می‌پردازد. همچنین گاهی صنعتگری طبق برنامه، مواد اولیه، لوازم کار و ماشین‌آلاتی را به صورت نسیه خریداری می‌کند تا از محل فروش محصول بدهی را بپردازد، اما برخلاف انتظار به جهت رکود اقتصادی یا مشکلات مدیریتی امکان فروش و پرداخت بدهی را پیدا نمی‌کند و می‌بیند اگر بخواهد بدهی خود را در سررسید بپردازد، به ناچار باید اجناس یا محصول خود را زیر قیمت بفروشد و این به ضرر

اوست، در حالی که می‌تواند بعد از مدت‌زمان کوتاهی (برای مثال یک ماه) اجناس و محصول خود را به قیمت واقعی بفروشد. این وضعیت برای کشاورزان، مسکن‌سازان و مراکز خدماتی نیز پیش می‌آید. آنان طبق برنامه مشخصی فعالیتی را شروع می‌کنند و برآورد می‌کنند از محل درآمد فعالیت اقتصادی، بدهی خود را بپردازند، لکن به دلایلی بازدهی فعالیت طول می‌کشد. روشن است در این وضعیت بهترین تدبیر آن است که سررسید بدهی به تعویق انداخته شود، چراکه پرداخت به موقع بدهی‌ها تنها از طریق فروش سرمایه میسر است و این به معنای تعطیلی بنگاه است که ضرر فردی و اجتماعی زیادی به همراه دارد.

۳. تخلف و نقض تعهد: گاهی تاجر یا صاحب کار یک بنگاه اقتصادی مشاهده می‌کند که با تأخیر در پرداخت بدهی، سرمایه نقدی بدون هزینه‌ای در اختیارش قرار می‌گیرد که می‌تواند با استفاده از آن معاملات سودآور داشته باشد. برای مثال تاجری که برای مدت سه ماه اجناسی را به صورت نسبه خریداری کرده بود تا بعد از فروش بهای آن را بپردازد، حال می‌بیند می‌تواند با تأخیر در پرداخت بدهی، پول حاصل از فروش را برای خود سرمایه قرار دهد و به خرید و فروش کالا و کسب سود بیشتر بپردازد.

۲-۳. آثار اجتماعی و اقتصادی تأخیر پرداخت دیون

تأخیر در پرداخت دیون به‌ویژه زمانی که این تأخیر ناشی از تخلف بدهکار باشد، آثار سوء اجتماعی و اقتصادی بر جای می‌گذارد که برخی از آن‌ها بدین قرار است.

۱. اختلال در برنامه‌های اقتصادی بانک‌ها و مؤسسات مالی: امروزه مؤسسات بزرگ پولی و مالی با برنامه‌های دقیق فعالیت می‌کنند. این مؤسسات از یک طرف با افتتاح انواع سپرده‌ها به جذب وجوه سپرده‌گذاران و از طرف دیگر با کنار گذاشتن بخشی از وجوه جذب شده به عنوان سپرده قانونی و ذخایر احتیاطی، به اعطای تسهیلات به متقاضیان می‌پردازند. روشن است هر نوع اختلال در بازپرداخت اقساط تسهیلات، موجب ناتوانی مؤسسات در قبال سپرده‌گذاران می‌گردد و چه بسا باعث بی‌اعتباری و ورشکستگی مؤسسه و بانک می‌شود. کمترین تأثیر اختلال در بازپرداخت مطالبات برای این مؤسسات آن است که ذخایر احتیاطی را افزایش می‌دهد و این باعث کاهش بازدهی و ناکارآمدی مؤسسه و بانک می‌گردد.

۲. خسارت اقتصادی طلبکاران: تأخیر در پرداخت بدهی به‌ویژه زمانی که مبلغ آن سنگین یا تعداد آن‌ها گسترده باشد، انواع خسارت‌های اقتصادی برای طلبکاران به همراه دارد.

الف. خسارت ناشی از ورشکستگی مؤسسات بر اساس مطالعات میدانی: یکی از عوامل اصلی ورشکستگی بنگاه‌ها به‌ویژه مؤسسه‌های اعتباری، عدم وصول مطالبات است. این مؤسسات بر اساس برنامه‌ریزی که برای وصول مطالبات دارند، تعهداتی برای خود ایجاد می‌کنند. عدم وصول مطالبات موجب نقض تعهدات و ورشکستگی مؤسسه مالی می‌گردد و خسارت سنگینی بر آن تحمیل می‌شود. در این موارد گرچه نمی‌توان بدهکار خاصی را عامل خسارت معرفی کرد، اما به صورت جمعی قابل انکار نیست. بررسی کارشناسی صندوق‌های قرض‌الحسنه ورشکست شده سال‌های اخیر نشان می‌دهد غالب آن‌ها دچار چنین حادثه‌ای شده‌اند (موسویان، ۱۳۸۳).

ب. خسارت ناشی از هزینه‌های قضایی: نبود راهکارهای آسان برای وصول مطالبات معوق باعث می‌شود کار به قوه قضائیه و راهکارهای قضایی منتهی شود و روشن است که این راهکار همراه با صرف وقت‌های زیاد و هزینه‌های سنگین است که به‌طور معمول طلبکار برای رسیدن به حق خود متحمل می‌شود.

ج. خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در شرایط تورمی: زمانی که کسی به دیگری قرض می‌دهد یا کالایی را به صورت نسیه می‌فروشد، اقدام به پذیرش کاهش ارزش پول به خاطر تورم می‌کند. اما این اقدام و این پذیرش تا زمان سررسید بدهی است. وقتی بدهکار در پرداخت بدهی تأخیر می‌کند، با گذشت هر روز به خاطر تورم، ارزش بدهی کاهش می‌یابد و خسارتی به طلبکار وارد می‌شود؛ خسارتی که طلبکار به آن راضی نبوده و به آن اقدام نکرده است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲: ۹۴).

د. خسارت ناشی از عدم نفع: اگر طلبکار از اهل تجارت باشد، هر نوع تأخیر در پرداخت بدهی، معطل کردن سرمایه سودآور است و این به دید عرف خسارت به حساب می‌آید. برای مثال یک مؤسسه پولی و مالی چون بانک منابع خود را از طریق عقود اسلامی در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد، سودی به دست می‌آورد و پس از بازگشت منابع، مجدداً آن‌ها را در اختیار متقاضیان دیگری قرار می‌دهد و سود جدیدی حاصل می‌شود و این کار با نظم خاصی ادامه دارد، به طوری که منابع هیچ وقت بیکار نمی‌ماند. حال اگر مشتری اول بازپرداخت بدهی را تأخیر بیندازد، بانک را از دسترس به سودهای بعدی محروم کرده است و این به دید عرف بازاری و بانکی خسارت است؛

به‌ویژه اینکه منابع بانک و سود حاصل متعلق به سپرده‌گذاران است و بانک به عنوان وکیل حافظ منافع و مصالح آنان است و ابتدای هر سال مالی بر اساس پیش‌بینی، سودی را به سپرده‌گذاران وعده می‌دهد (موسویان، ۱۳۸۰).

۳. گسترش تخلفات مالی و سلب اعتماد عمومی: نبود راهکارهای روشن و مناسب برای تسویه به‌موقع بدهی‌ها، حتی در مواردی که بدهکار دچار عسر و ناتوانی است، زمینه سوءاستفاده و مسامحه‌کاری در پرداخت دیون را گسترش می‌دهد. در نتیجه بدهکاران با تمسک به بهانه‌های مختلف از پرداخت دیون سرباز می‌زنند و نظام مالی جامعه را مختل می‌کنند؛ چراکه به‌طور معمول بازار، طلبکاران خود بدهکار افراد دیگری هستند و هر نوع اختلال در وصول مطالبات زمینه تأخیر پرداخت بدهی دیگر را فراهم می‌کند. روشن است که با گسترش این رویه، اعتماد عمومی جامعه سلب می‌شود و سطح قراردادهای مدت‌دار و قرض‌الحسنه‌ها کاهش می‌یابد و این باعث رکود اقتصادی جامعه می‌شود؛ چراکه امروزه خیلی از معاملات رایج بین کارخانه‌ها و تجار و بین تجار و خرده‌فروش‌ها و بین آنان و مصرف‌کننده‌ها، به صورت نسیه و مدت‌دار است.

۴. سنگین شدن وثیقه‌ها و ضمانت‌ها: نیاز اساسی بازار به معاملات مدت‌دار و سلب اعتماد عمومی در مورد پرداخت به‌موقع دیون و نبود راهکارهای مناسب برای استیفای حقوق طلبکاران، موجب می‌شود افراد و مؤسسه‌های پولی و مالی به سمت گرفتن وثیقه‌های سنگین و ضمانت‌های متعدد و معتبر گرایش پیدا کنند و این امر گذشته از سخت و پیچیده شدن معاملات موجب می‌شود تسهیلات اعطایی بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری و معاملات مدت‌دار بنگاه‌های مهم اقتصادی، اختصاص به طبقه ثروتمند جامعه پیدا کند؛ آنان که می‌توانند وثیقه‌ها و ضمانت‌های معتبر ارائه دهند و در نتیجه قشرهای متوسط و پایین جامعه از دسترس به تسهیلات بانکی و معاملات مدت‌دار محروم می‌مانند. روشن است که استمرار این وضعیت به فاصله طبقاتی جامعه، غنی‌تر شدن اغنیا و فقیرتر شدن فقرا می‌انجامد.

۵. افزایش نرخ سود تسهیلات بانکی: یکی از اقلام تشکیل‌دهنده نرخ سود تسهیلات در تمام بانک‌ها از جمله بانک‌های بدون ربا، درصد مطالبات سوخت شده و معوق است. هر چه درصد مطالبات سوخت شده و معوق افزایش پیدا کند، بانک مجبور است برای جبران خسارت ناشی

از آن‌ها نرخ سود تسهیلات خود را افزایش دهد. نتیجه این می‌شود بانک‌هایی که راهکار مناسب ندارند هزینه تسهیلاتی بالایی داشته باشند و در عرصه رقابت با بانک‌های دیگر مشکل پیدا کنند و به همین جهت است که مدتی است بانک‌های اسلامی به سبب سنگینی هزینه‌ها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (القری، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

۶. از دست رفتن مشتریان ممتاز بانک‌ها: بانک‌هایی که ابزار لازم برای وصول مطالبات در سرسیدهای مقرر ندارند، مجبورند هزینه‌های ناشی از افراد متخلف را به صورت افزایش نرخ تسهیلات از همه مشتریان، حتی آنان که متعهد به رعایت تعهدات هستند، بگیرند. این موجب می‌شود اولاً مشتریان ممتاز علاقه‌ای به این بانک‌ها نشان ندهند و ثانیاً با گذشت زمان مشتریان خوش حساب نیز به سمت بدحسابی گرایش پیدا کنند؛ چون مشاهده می‌کنند که بانک نمی‌تواند تفاوت قابل توجهی بین مشتریان قائل شود (همان). بررسی علل تأخیر در ادای قرض و همچنین آثار اقتصادی و اجتماعی مترتب بر آن اهمیت پرداختن به موضوع را دوچندان نموده و بدیهی است دستیابی به نقطه مشترک نظری و تعریف سازوکارهای مناسب در جهت ساماندهی به موضوع در پویایی نظام پولی جامعه اثربخش خواهد بود.

۲-۴. موافقان و مخالفان

سؤال این است که اگر شخص مبلغی پول را به عنوان قرض الحسنه به دیگری داده باشد و موعد بازپرداخت آن چند ماه یا چند سال بعد باشد، اگر در مورد موعد بازپرداخت، توافق شده باشد، با آنکه بر حسب استنکاف از انجام تعهد، دینی را که باید مثلاً دو سال بعد پرداخت کند چهار سال بعد بپردازد، به هنگام بازپرداخت مقرر چه مبلغی بر ذمه مدیون است؟

از یک منظر در پاسخ به این پرسش باید گفت ارزشمندی و مالیت برخی اموال ذاتی است. چون چنین اموالی مانند برنج و گوشت و غیره خود موجب رفع نیازمندی‌های انسان می‌شوند و مرغوبیت آن‌ها ذاتی است و بدون اعتبار مالیت در آن‌ها، خصایص مال، یعنی مرغوب بودن و مورد نیاز بودن را دارا هستند، اما مالیت و ارزشمندی اقتصادی ندارد، چون نیازمندی‌ها و احتیاجات را برطرف نمی‌سازد. دارنده اسکناس مالک «قدرت خرید معینی» است و می‌تواند با چنین قدرتی اقدام به رفع احتیاجاتش به میزان همان توانایی خرید نماید. پس تمام ماهیت اسکناس عبارت است از قدرت خرید و قدرت توانایی بر رفع احتیاجات و بنابراین دارنده اسکناس به عنوان دارنده مال

اعتباری و قراردادی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت و اسکناس نماینده و حاکی از قدرت خاص و معینی است که در خود اسکناس اعتبار شده است. حقیقت اسکناس نتیجتاً صرف اعتبار مالیت نیست، بلکه اعتبار و ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید است، به طوری که بدهی یک میلیون تومانی عبارت است از بدهی به میزان قدرت خریدی که در مبلغ یک میلیون تومان متجلی می‌شود. واقعاً در مورد قرض اسکناس باید گفته شود، قرض عبارت است از: «تملیک مال الاخر بالضمن بأن یكون علی عهدته و أدائه فی الوقت المعین». با توجه به حقیقت اسکناس که عینی ندارد و هویتش همان توان خرید است، پس قرض اسکناس تملیک مقداری معین از قدرت خرید خواهد بود که به افزایش همان مقدار قدرت خرید باید برگردانده شود. لذا وقتی دو میلیون تومان قرض گرفته می‌شود، در حقیقت قدرت خریدی برابر دو میلیون تومان قرض گرفته شده است و موقع ادای بدهی باید همان میزان قدرت خرید را بپردازد، هرچند مبلغ بیشتری اسکناس را پرداخت می‌نماید و در غیر این صورت بدهی خویش را تأدیه ننموده است. تملیک اسکناس در هر صورت مجانی نیست، بلکه تملیک به ازای عوض واقعی‌اش است. البته اگر حقیقت اسکناس را صرف قدرت بدانیم از موجودات اعتباری محسوب شده و اساساً عین بر آن صدق نمی‌شود تا مشمول تعریف قرض باشد. اما اگر حقیقت قرض عبارت از «تملیک مال الاخر بعوضه الواقعی» باشد شامل قرض اسکناس نیز خواهد شد. زیرا قانون‌گذار در اسکناس اعتبار مالیت نموده است. تذکر این مطلب بجاست که خود اسکناس نفس قدرت خرید نیست، بلکه صرفاً حاکی از قدرت خرید است. بنابراین قدرت خرید عبارت است از کلی طبیعی که متکثر الوجود است در خارج به تکثر افراد، به این معنی که کلی طبیعی عین وجود فرد است و بین افراد اسکناس وحدت سنخیه است که این وحدت منافاتی با کثرت عددیه ندارد؛ یعنی توان خرید، قرض داده می‌شود و به موجب قرارداد قرض، میزان معینی قدرت خرید به مقترض منتقل می‌گردد و خود اسکناس دخالتی در این طبیعت ندارد، فقط به چنین اعتباری تحقق و وجود عینی و خارجی می‌بخشد. پس متعهد صرفاً به پرداخت همان مبلغ اسکناس دریافتی متعهد نخواهد بود، زیرا در غیر این صورت عوض واقعی را نپرداخته است و تفریغ ذمه ننموده است (در مقابل مقترض متعهد و ضامن خواهد بود). خصوصاً در وضعیت کنونی که ارزش پول کاهش یافته و نرخ تورم با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید در بازار میسر خواهد بود،

بدون آنکه رباخواری صورت پذیرفته باشد؛ زیرا در چنین قراردادی یا وضعیتی، منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا گردد، هرچند از لحاظ تعداد اسکناس افزایش پیدا کرده است. همچنین درباره غصب اموال آمده است که اگر مالی غصب شد، عین و منافع آن مورد ضمانت است؛ برای مثال اگر خانه‌ای را که قابلیت اجاره دارد و منافع آن در طول زمان جاری است، غصب کند، ضامن اصل خانه و اجرت مدت غصب آن است. حال اگر شخص، بدهی خود را پرداخت، آیا دین نیز منافع دارد؟ اگر شرع منفعت دین را پذیرفته باشد، در قرض نیز به علت نابودی منافع آن در طول زمان می‌بایست منافع ضمانت شود و اگر قرض دهنده به عمد از آن منافع در مدت قرض می‌گذرد، پس از سررسید و عدم توان پرداخت، چرا خداوند برای او بدون جبران خسارت مهلت داده است؟ همچنین اگر تأخیر ادای بدهی شخص به بانک، ضمان آور است، افرادی که از دولت طلبکار هستند و دولت پس از مدت‌ها طلب آن‌ها را می‌پردازد، جریمه آن را باید ادا کند. همچنین افرادی که خمس و زکات بدهکار هستند، در صورت تأخیر و تبدیل خمس و زکات به دین افزون بر اصل آن، جریمه آن را نیز باید بدهکار باشند؛ در حالی که این آثار در مسائل فقهی پذیرفته نیست و منفعتی برای دین لحاظ نمی‌شود.

۲-۵. نظریات و دلایل مخالفان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

عده‌ای از فقها مخالف مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه بوده و آن را ربا دانسته‌اند. اختلاف بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که این گروه خساراتی را که از جهت تأخیر تأدیه ایجاد می‌شود، ضرر ندانسته و معتقدند: «عدم النفع لیس بالضرر» تا قابل جبران باشد (خویی ۱۳۷۱: ۳/۱۳۰). در زیر دلایل این گروه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. حضرت امام خمینی در پاسخ به این سؤال که اگر فرضاً شاخص هزینه زندگی هنگام دریافت وام در سال ۱۳۵۲ رقم ۱۰۰ و هنگام استرداد وام در سال ۱۳۵۴، ۱۵۰ بوده است، آیا صحیح است بدهکار تفاوتی را که در اثر تورم، ارزش پول طلبکار کاهش یافته است، به عنوان بها پرداخت نماید؟ پاسخ فرمودند: «ربا گیرنده باید مقداری را که ربا گرفته پس دهد و کم و زیاد شدن ارزش پول اثر ندارد» [امام خمینی: ۲۹۱/۲ مسئله ۲۷].
۲. بعضی از فقهای معاصر در مورد اخذ خسارت تأخیر تأدیه گفته‌اند: پولی که با آن کالا خریداری می‌شود بر دو نوع است: گاهی خود پول حکم متاع را دارد و به اصطلاح ارزش

واقعی داشته و خود کالا محسوب می‌شود، مانند طلا و نقره، که در این صورت چنین پولی حکم کالا را دارد. هرگاه شخص به هر عنوان بدهکار عین طلا و نقره باشد، با پرداخت خود آن ذمه او بری شده است و به قانون مثلاً به مثل عمل نموده است. گاهی پول متاع حساب نمی‌شود، بلکه ارزش اعتباری دارد نه ذاتی و واقعی و از طریق حمایت و پشتوانه‌های بانکی ارزش پیدا کرده، کار خرید و فروش را انجام می‌دهد و اگر از آن سلب اعتبار کنند ورق پاره‌ای بیش نیست. این نوع پول مثلی اعتباری است و در مقابل طلا و نقره که مثلی حقیقی هستند، قرار می‌گیرد. در مواقعی که مبلغی پول یا چیز دیگری به عنوان قرض الحسنه به دیگری داده می‌شود و موعد بازپرداخت آن چند سال بعد است، فقط می‌توانند مثل آن را بگیرند، خواه کالا باشد اعم از نقدین، یا دیگر کالاها که ارزش ذاتی دارند، خواه اسکناس که ارزش اعتباری دارد و اگر بیش از آنچه پرداخته به عنوان تورم و کاهش پول بگیرند، ربا خواهد بود (سبحانی: ۸۹-۹۰).

۳. شورای نگهبان در پاسخ به نامه شورای عالی قضایی در مورد خسارت تأخیر تأدیه (۶۴/۴/۱۲) اعلام نمود: «مطالبه مازاد بر بدهی بدهکاران به عنوان خسارت تأخیر تأدیه، چنانچه حضرت امام صریحاً به این عبارت: آنچه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است اعلام نمودند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنی شرعی نمی‌باشند».

از مجموع مباحث مطروحه، در نظریات موافقان و مخالفان اخذ خسارت تأخیر تأدیه می‌توان نتیجه گرفت که همه فقها در نظریات اعلام شده در جبران خسارت وارده به متضرر به استناد قاعده فقهی «لاضرر» متفق بوده و اختلافی در پرداخت وارده به متضرر وجود ندارد. آنچه مورد اختلاف است مفهوم خسارت تأخیر تأدیه است و اینکه آیا این خسارت از مصادیق ضرر است یا خیر. مشهور فقهای امامیه خسارت مذکور را «عدم النفع لیس بالضرر» خسارت تأخیر تأدیه را ضرر ندانسته و در نتیجه قائل به جبران آن نیستند و معتقدند چنانچه وجهی از این بابت از متعهد اخذ شود، ربا و حرام است.

با توجه به نظریات محقق نائینی که معتقد است تشخیص نفع و ضرر با عرف است و عدم النفع در مواردی که مقتضای آن کامل شده باشد، ضرر به شمار می‌آید (خوانساری ۱۴۱۸: ۳/۳۷۸) می‌توان قول مشهور فقهای امامیه را ناظر به عدم النفعی دانست که عرف آن را ضرر نمی‌داند.

عده‌ای از فقها و حقوقدانان معتقدند که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه ضرری است که به متعهد له وارد شده است. این گروه در این خصوص به ارزش اعتباری اسکناس که ماهیت آن عبارت است از قدرت خرید و توان رفع احتیاجات، استناد می‌کنند و معتقدند که چنانچه بدهی به میزان یک میلیون تومان شامل همان میزان قدرت خرید باشد، تأدیه آن نیز بایستی به همان میزان قدرت خرید باشد و اگر مبلغ مورد تأدیه یک میلیون تومان نتواند برابر قدرت خرید واقعی در هنگام قرض باشد، در واقع ذمه متعهد بری نشده و او به تعهدات خود عمل نموده است. اینان جهت اثبات نظریه خود به قاعده فقهی «اتلاف» استناد می‌کنند. اما ماهیت خسارت تأخیر تأدیه مورد مطالبه بانک‌ها کاملاً با موارد فوق متفاوت است و اکثر فقها در این باره متفقند که این خسارت ربا نیست. در واقع علت وجودی این خسارت ناشی از عهدشکنی متعهد و بدهکار است که بایستی مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که متعهد سبب ایجاد آن شده جبران نماید. این خسارت با شرحی که گذشت عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و این راه‌حلی است که بدون تنافی با قواعد فقهی، موجبات جبران خسارت وارده به متضرر را فراهم می‌آورد و با اصول کلی حقوقی نیز سازگار است و مشروعیت خود را نیز از قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌گیرد و موجب التزام متعهد و مدیون به ایفای تعهد خود در موعد مقرر می‌گردد.

در سال‌های اخیر که از یک طرف اکثر قرض‌ها و معاملات مدت‌دار اشخاص حقیقی و حقوقی چون بانک‌ها با پول رایج است و از طرف دیگر اقتصاد دچار تورم‌های بالاست، طلبکاران در اثر تأخیر تأدیه مواجه با خسارت کاهش ارزش دین می‌شوند. در نتیجه سؤالات متفاوتی از مراجع تقلید شده است. این سؤال‌ها گرچه در ظاهر متفاوت هستند، محتوای همه آن‌ها عبارت از این است که در شرایط تورم بالا که ارزش واقعی و قدرت خرید دین کاهش می‌یابد آیا طلبکار حق دارد برای جبران کاهش ارزش طلب خود مبلغی بیش از مبلغ اسمی دین مطالبه کند؟

آیت‌الله سیستانی: «مادامی که پول به کلی ارزش خود را از دست نداده است، معیار ضمان‌ها و بدهکاری‌ها همان مقدار از پول است که سابق بوده و کم شدن ارزش، موجب افزایش ضمان و بدهکاری نمی‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی رسا، ۱۳۸۳).

آیت الله فاضل لنکرانی: «خیر، هیچ کدام از ادله مذکور مجوز جبران کاهش ارزش پول نیست. پول از نظر ایشان مثلی است و گیرنده، ضامن همان است که گرفته است، نه ضامن قدرت خرید و غیره» (همان).

آیت الله تبریزی: «چنانچه شخص بابت قرض یا غیر آن مبلغی از پول رایج را به دیگری بدهکار باشد، طلبکار فقط همان مبلغ را می‌تواند مطالبه کند و حق مطالبه بیش از آن را ندارد و کاهش یا افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد. والله العالم» (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، ۱۳۸۱: ۶۴).

آیت الله خامنه‌ای: «احوط مصالحه است، والله العالم» (همان).

آیت الله بهجت: «احوط مصالحه است، والله العالم» (همان).

آیت الله موسوی اردبیلی: «بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی‌شود، ولی اگر کسی مثلاً صد تومان به هر علتی بر عهده داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد، همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند، باید ارزش در نظر گرفته شود و یا مصالحه کند» (همان: ۶۵).

آیت الله نوری همدانی: «چون اسکناس از امور اعتباری است از دایره مثلیات و قیمیات که از امور حقیقه هستند خارج است، البته در بعضی موارد مانند زمانی که مدت بازپرداخت طولانی و تفاوت بین ارزش فعلی و گذشته فاحش باشد، ارزش فعلی محاسبه می‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی رسا، ۱۳۸۳).

آیت الله مکارم شیرازی: «مسئله دو صورت دارد: یک وقت شخص با میل خود وامی به دیگری می‌دهد و می‌داند در این مدت تورم بالا می‌رود و در عین حال به این کار راضی شده است. چنین کسی حق ندارد مبلغ بیشتری بگیرد چون خودش اقدام کرده است. صورت دوم آن است که شخصی خسارتی بر کسی وارد کرده و یا مدیون است و زمان ادای دین رسیده و آن را مدت زیادی تأخیر می‌اندازد، به طوری که نرخ تورم بالا می‌رود. در این صورت ادای دین و جبران خسارت جز با در نظر گرفتن نرخ تورم متوسط اشیای مختلف صدق نخواهد کرد» (همان).

آیت الله صافی گلپایگانی: «به طور کلی اگر بدهی اشخاص، اسکناس رایج و مانند آن باشد و موعد پرداخت آن رسیده باشد یا اشتغال ذمه به آن، به طور نقد باشد و به عبارت اخیری بدهی مذکور حال

یا در حکم حال باشد و با مطالبه دائن، بدهکار مسامحه در تأخیر در ادا نماید و با افزایش شاخص قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید مالیت و قدرت خرید آن زاید از متعارف به نحو غیرمتسامح فیه کاهش یابد، ظاهر این است که عرفاً طلبکار متضرر شده و بدهکار نسبت به ضرر مذکور از دیرکرد پرداخت طلب بستانکار حاصل شده، ضامن می‌گردد. چنان‌که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدواناً نگاه می‌دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقصان مالیت و ضرر وارده بر صاحب اسکناس خواهد بود...» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

آیت‌الله سید کاظم حایری: «چنانچه تأخیر ادا، عمدی و ضرری بوده مانند غاصب که مال کسی را خورده و پس از آن توبه کرده و می‌خواهد ادا کند یا مانند مدیون که وقت ادای دین او فرارسیده و قادر به ادا هست، ولی معصیتاً ادا نمی‌کند، در این صورت، طبق قاعده لاضرر مقدار کاهش را که به این پول عارض شده، شخص مقصر، ضامن است و چنانچه تأخیر ادا با توافق طرفین بوده یا به دلیل «نظره الی مسیره» بوده، دلیل بر ضمان کاهش وجود ندارد و شخص مدیون در این صورت امین است و ضمانتی برای او وجود ندارد» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۳۱۷).

مطالعه دقیق آرای فقها و مراجع تقلید نشان می‌دهد که مفاد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی تا حدودی منطبق با نظر آیات عظام، موسوی اردبیلی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و سید کاظم حایری است و با نظر آیات عظام بهجت و خامنه‌ای ناسازگار نیست و می‌تواند راهکاری برای مصالحه باشد، اما با نظر آیات عظام، تبریزی، فاضل لنکرانی و سیستانی ناسازگار است.

در ادامه به نظرات عده‌ای از علمای اهل سنت نیز پرداخته شده است:

۱. مصطفی احمدالزرقاء می‌گوید: جایز نیست بین بدهکار و طلبکار بر مقدار پرداخت ضرر تأخیر، توافقی صورت گیرد؛ زیرا ربا تحقق می‌یابد. فقط قاضی می‌تواند به پرداخت جریمه حکم کند؛ زیرا:

الف. مماطل (بدهکاری که بدهی را نپرداخته) به طلبکار ضرر وارد ساخته است.

ب. مماطل، ظالم و مستحق عقوبت است.

ج. راه جبران خسارت و ضرر، پرداخت عوض آن است.

- د. تأخیر ادای حق، شبیه غصب منافع است و غاصب افزون بر ضمانت اصل مال، ضامن منافع آن نیز هست.
- او می‌گوید: جریمه‌ای که قاضی تعیین کند، ربا نیست؛ بلکه عوض ضرر و برای رفع ضرر و اقامه عدل است. همچنین ربا بین دائن و مدین از ابتدا تعیین می‌گردد؛ ولی تعویض ضرر، در پایان مشخص می‌شود.
۲. محمدالصدیق الضریر، قائل است که بانک نمی‌تواند با مشتری بر پرداخت مبلغ معینی یا نسبتی از بدهی در صورت تأخیر توافق کند. فقط در صورت قدرت مشتری بر ادای دین می‌تواند توافق کنند که ضرر فعلی وارد بر بانک را جبران کند.
۳. نزه حماد می‌گوید: راه شرعی در این باره به ترتیب عبارت از تهدید به عقاب آخرتی، سپس حکم قاضی به ادای مال، حبس، تعزیر و فروش اموال بدهکار و پرداخت مال طلبکار است. در دیدگاه وی، تأخیر در ادای بدهی، حکم غصب را ندارد؛ زیرا ضمان منافع در جایی است که مال مغضوب، قابلیت اجاره را داشته باشد؛ در حالی که پول قابلیت اجاره و منافع بالفعل را ندارد.
۴. رمضان البوطی، قائل به عدم جواز عقوبت مالی است.
۵. زکی الدین شعبان، تعویض ضرر غیر عادی را جایز می‌داند و این امر در قانون مدنی کویت نیز پذیرفته شده است.
۶. زکی عبدالبر، معتقد به تعویض و جبران ضرر تحقق یافته است.
- دلیل رأی زکی الدین شعبان و زکی عبدالبر این است که عقوبت در حدیث نبوی «لی الواجد ظلم یحل عرضه و عقوبته» (۷) مطلق است و شامل عقوبت مالی نیز می‌شود؛ ولی مال باید در مقابل ضرر قطعی و مال تلف شده باشد، نه ضرر احتمالی.
۷. نجات الله صدیقی و علی السالوس، قائل هستند که جریمه تأخیر را باید به صندوق مالی ویژه یا خیریه رساند و راه حل آن، راه قضایی و جزایی است.
۸. انس الزرقاء و محمد علی القری الزام می‌کنند که ممالی باید به مقدار تأخیر، به دائن، قرض الحسنه بدهد تا از این راه ضرر او را رفع کند.

اساس مطلب در این نظریات، جواز عقوبت مالی با استفاده از حدیث نبوی «الی الواجد ظلم یحل عرضه و عقوبته» یا ضمانت منافع مال غصبی و منفعت داشتن پول است و هر یک می‌تواند به این بحث کمک کند و بیشتر به عدم جواز جبران خسارت با تعیین اولیه آن قائل هستند.

اختلاف نظر در بین صاحبان فن بر اساس آنچه که گذشت مبین اهمیت موضوع بوده و با توجه به نیاز مبرم سیستم بانکداری اسلامی به تعیین راهکاری مناسب در جهت رفع این مسئله، ایجاد چارچوب فکری در راستای همگرایی نظری فقها و مدیران بانکی کشور می‌تواند راهگشا باشد.

۲-۶. شرط ضمن عقد رویه عمل بانک‌ها

پیش‌تر گفتیم که یکی از مباحث مهم معاملات، جایگاه شرط و احکام متفرع بر آن است. طبق معیارهای فقهی از جمله حدیث «المؤمنون عند شروطهم»؛ مؤمنان بر تعهدهای خود وفا می‌کنند، تعهدی که در ضمن عقد قرار گیرد (شرط شود) همچون خود عقد باید مراعات شود؛ اما شرط لازم العمل، خود شرایطی دارد؛ از جمله آنکه نباید مخالف قرآن و سنت باشد و گرنه شرط، فاسد و باطل است و اثر شرعی و عرفی بر آن مترتب نیست؛ البته طبق نظر محققان، شرط فاسد، باعث فساد اصل معامله نمی‌شود؛ از این رو اصل عقد باقی خواهد ماند؛ مثل قرض ربوی که شرط ربای آن باطل است؛ ولی اصل قرض، صحیح است؛ (امام خمینی؛ کتاب البیع ج ۵ ص ۲۳۶) بنابراین اگر ثابت شود تعهد پرداخت جریمه، شرایط صحت را دارد، این مصوبه از نظر فقهی صحیح خواهد بود؛ اما به ادله ذیل چنین نیست.

- همان‌طور که از حضرت امام نقل کردیم، شرط پرداخت جریمه صحیح نیست (امام خمینی، استفتائات ج ۲ ص ۱۰۲) و باطل است؛ پس چگونه شورا طبق نظر امام، جریمه تأخیر را حرام دانست؛ ولی بطلان چنین شرطی را نپذیرفت؛ با اینکه هر دو امر، طبق نظر ایشان ناصحیح است.
- فرقی نیست که در ضمن عقد، به شرط تصریح شود یا آنکه عقد بر آن مبتنی باشد. در بانکداری ربوی، جریمه تأخیر به صورت قانون وجود داشت و هر کسی که وام می‌گرفت، عقد قرض طبق قوانین موجود منعقد می‌شد؛ بنابراین اگر تعهد جریمه تأخیر با شرط اشکال ندارد، لازم نیست شرط با صراحت ذکر شود؛ بلکه اگر عقد بر آن مبتنی باشد باید صحیح باشد و بالطبع، جریمه تأخیر در بانکداری ربوی هم باید صحیح باشد.

۳. همان‌طور که در معیارهای فقهی گفتیم، ربا همیشه برای قرض اولیه نیست؛ بلکه برخی از انواع رباهای جاهلیت برای تأخیر دین بوده است.
۴. نمی‌توان باور کرد که این شرط، حيله ربا نباشد. رسیدن به مقصود با تغییر ظاهری الفاظ، واقعیت را تغییر نمی‌دهد. تمام موارد حيله‌های ربا که در نظر حضرت امام باطل بود، شرایط ظاهری عقد را داشتند.
۵. تعلق عنوان جریمه، مانع از تعلق عنوان ربا نیست؛ زیرا عنوان جریمه و ربا تباین ندارند؛ بلکه قابل جمع هستند. آنچه به صورت خسارت و جریمه گرفته می‌شود، به علت زیاد شدن به اصل قرض، عنوان ربا را نیز می‌یابد و حرام می‌شود؛ بنابراین، بر فرض که جریمه از جهتی جایز باشد، از جهت دیگر ربا و حرام خواهد بود و ملاک حرمت ربا به طور قطع اقوا از جواز اخذ آن به صورت جریمه است.

۳. پیشنهادهای مطرح

با توجه به مباحث پیشین، راه‌حل‌های مطرح شده برای رفع مشکل جریمه تأخیر را ذکر و آن‌ها را نقد و بررسی می‌کنیم.

۱. تعزیر مالی متخلف چنان که گذشت، گیرندگان تسهیلات بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری با تأخیر در پرداخت اقساط و نقض تعهدات مالی خود، افزون بر ضرر و زیان مالی بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری، آسیب‌های غیرقابل جبران اجتماعی و اقتصادی به کل جامعه وارد می‌کنند. حاکم شرع می‌تواند برای حفظ مصالح اجتماع، این عده از پیمان‌شکنان را همانند سایر معصیت‌کاران و پیمان‌شکنان تعزیر کند و یکی از انواع تعزیر، مجازات مالی است. پس طبق این راهکار دولت اسلامی می‌تواند تأخیرکنندگان از پرداخت بدهی بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری را که موجب اختلال در نظم مالی جامعه می‌شوند جریمه نقدی کند.

این راهکار از جهت شیوه اجرا به صورت‌های مختلف تصویر و پیشنهاد شده است.

الف. مجازات مالی متخلف به نفع بیت‌المال: بر اساس این شیوه، بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری اسامی افرادی را که نقض عهد نموده و از پرداخت بدهی در سررسیدهای مقرر کوتاهی کرده‌اند به محاکم قضایی اعلام می‌کنند و محاکم متناسب با مبلغ و مدت تأخیر، متخلفان را جریمه

مالی می‌کنند و مبالغ مأخوذ به بیت‌المال و خزانه دولت واریز می‌شود. در ضمن آرای اهل سنت گذشت که طبق حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم تأخیر بدهکار توانا در ادای دین، جرم و مجازات بردار است. این مضمون در کتاب‌های حدیث شیعه نیز از پیامبر نقل شده است. (حرعاملی؛ ۱۴۱۶:۳۳۴) طبق قرآن، (بقره: ۲۸۰) به بدهکاری که توانایی پرداخت دین را ندارد، مهلت داده می‌شود تا هنگام توانایی، بدهی را بپردازد؛ ولی بر بدهکار توانا واجب است بدهی را سر موعد بپردازد و عدم پرداخت، جرم و قابل تعقیب جزایی است و قاضی می‌تواند او را مجازات کند. مجازات صورت‌های گوناگون اعم از مالی و بدنی یا غیر آن دارد. قاضی ممکن است پس از اخطار، به حبس یا پرداخت مبلغی به صورت مجازات مالی دستور دهد یا فرمان دهد از اموال او چیزی فروخته و مال طلبکار پرداخت شود. در صورت صحت مجازات مالی و پرداخت آن، مبلغ آن به طلبکار داده نمی‌شود؛ بلکه به بیت‌المال انتقال می‌یابد؛ بنابراین با تفصیلات ذکر شده نمی‌توان به طور مطلق حکم کرد: هر کس بدهی خود را نپرداخت باید جریمه بدهد؛ زیرا ممکن است از پرداخت ناتوان باشد؛ مجازات مالی با فرض پذیرش اصل آن درباره بدهکار توانا، محتاج حکم حاکم است؛ جریمه مالی به بانک و طلبکار پرداخت نمی‌شود؛ بلکه به بیت‌المال واریز می‌شود (موسویان؛ ۱۳۸۲).

ممکن است گفته شود چون بانک‌ها دولتی است، مبلغ جریمه در نهایت به بیت‌المال واریز می‌شود و نیز حاکم می‌تواند به صورت کلی، حکم یا قانونی را تصویب کند که تأخیر در ادای بدهی جرم و مجازات آن، فلان مقدار است؛ ولی باید توجه داشت که نظریه پیشین به بانک‌های دولتی اختصاصی ندارد؛ زیرا صاحب نظریه در این امر تفاوت قائل نیست؛ افزون بر اینکه در صورت صحت این نظریه، جریمه تأخیر خسارت به بیت‌المال دولت واریز می‌شود و اگر بانک، خصوصی باشد نمی‌تواند مبالغ را دریافت کند؛ بنابراین، نظریه مطرح شده نمی‌تواند جریمه تأخیر بانک‌ها را تصحیح کند.

ب. تشکیل صندوق خیریه: گروهی برای اجتناب از ربا پیشنهاد داده‌اند دولت برای حمایت از قشرهای مستمند، از جمله حمایت از ورشکسته‌ها و معسرین، صندوق خیریه‌ای تشکیل دهد و جرائم دریافتی از متخلفان مالی توسط محاکم قضایی به این صندوق‌ها واریز گردد تا در امور خیر مصرف گردد (القری، همان: ۱۶۷).

ج. تشکیل صندوق حمایت از طلبکاران: بر اساس این پیشنهاد، دولت صندوقی را در حمایت از طلبکاران تشکیل می‌دهد. این صندوق دو مسئولیت خواهد داشت: اولاً، به عنوان وکیل طلبکاران، اسامی و اسناد مالی متخلفین را از بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری دریافت می‌نماید و از طریق محاکم قضایی به وصول مطالبات معوق به نفع طلبکاران و جرائم مالی مربوط به نقض قراردادها به نفع صندوق اقدام می‌کند. ثانیاً، از محل جرائم نقدی انباشت شده، به صورت علی‌الحساب مطالبات طلبکاران را می‌پردازد (همان). توضیح اینکه، بعد از اعلام اسامی بدهکاران و تحویل اسناد مالی به صندوق، صندوق بلافاصله معادل طلب بانک را از محل دارایی خودش می‌پردازد و سپس از طرف بانک وکیل در وصول اصل طلب و از طرف دولت وکیل در وصول جرائم نقدی می‌شود. بدین ترتیب از یک طرف فرد متخلف جریمه مالی می‌شود و از طرف دیگر بانک بدون تأخیر به طلب خود می‌رسد.

د. تفویض امر قضایی به بانک‌ها: بر اساس این پیشنهاد، همان‌طور که پلیس راهنمایی و رانندگی از طرف دولت و دستگاه قضایی مأموریت دارد بر اساس قوانین و مقررات رانندگان متخلف را جریمه کند، دولت و دستگاه قضایی بر اساس قوانین و ضوابط معینی به بانک‌ها اجازه دهند افراد متخلف را متناسب با مبلغ و مدت تأخیر به نفع بانک جریمه کنند. شیوه‌های چهارگانه راهکار تعزیر مالی از جهت معیارهای ارزیابی حل مشکل تأخیر تأدیه وضعیت‌های متفاوت دارند.

- جواز شرعی: شیوه‌های چهارگانه از جهت جواز شرعی متفاوت هستند. در حالی که دو شیوه اول و دوم بدون تردید می‌توانند صحیح باشند، شیوه سوم و به‌ویژه چهارم محل تردید جدی است. در این زمینه استفتائاتی از برخی مراجع بزرگوار تقلید شده است.*
- تفکیک بین عوامل تأخیر: از آنجا که شیوه‌های اول تا سوم راهکار تعزیر مالی مبتنی بر رأی قضایی است و به طور معمول در قوانین و مقررات قضایی بین موارد اعسار و ورشکستگی با سایر موارد فرق می‌گذارند، معیار تفکیک تا حدودی رعایت می‌شود. اما شیوه چهارم مبتنی بر کیفیت تفویض اختیار است و به طور معمول بانک‌ها حساسیتی بین موارد اعسار با غیر آن ندارند.

- ایجاد انگیزه: شیوه‌های چهارگانه راهکار تعزیر مالی همگی برای پرداخت به موقع بدهی ایجاد انگیزه می‌کنند؛ چراکه بدهکار می‌بیند ممکن است صور و اهداف جریمه متفاوت باشد، ولی به هر صورت او جریمه مالی خواهد شد و این اثر بازدارندگی از تخلف دارد.
 - جبران خسارت: در شیوه اول و دوم که جرائم مالی به خزانه دولت یا صندوق خیریه تعلق می‌گیرد، خسارت وارد بر طلبکاران به هیچ صورت تدارک نمی‌شود. در شیوه سوم بخشی از خسارت (استمرار خسارت از زمان اعلام متخلف به صندوق حمایت از طلبکاران و پرداخت دین معوق به صورت علی‌الحساب از طرف آن صندوق) جبران می‌شود و در شیوه چهارم کل خسارت وارد در قالب جریمه‌ای که به بانک تعلق پیدا می‌کند جبران می‌گردد.
 - کارایی: شیوه‌های سه‌گانه اول تا سوم راهکار تعزیر مالی که مبتنی بر تشکیل پرونده قضایی است زمان‌بر و پرهزینه است. اما شیوه چهارم که توسط خود بانک اجرا می‌شود، سریع، آسان و کم‌هزینه است.
۲. الزام متخلف به قرض بدون بهره به میزان تخلف (مقابل به مثل): برخی از اندیشمندان مسلمان پیشنهاد داده‌اند کسانی را که در پرداخت بدهی تأخیر می‌کنند به پرداخت قرض بدون بهره به میزان و مدت تأخیر ملزم کنیم (زرقاء، ۱۴۱۱: ۲۵). این پیشنهاد به دو صورت قابل اجراست: نخست به عنوان شرط ضمن عقد؛ به این بیان که گیرنده تسهیلات بانکی ضمن قرارداد شرعی چون بیع مرابحه (فروش اقساطی)، اجاره به شرط تملیک، جعاله یا سلف متعهد می‌شود چنانچه در پرداخت بدهی خود کوتاهی و تأخیر کند، به میزان و مدت تأخیر، قرض بدون بهره در اختیار طلبکار بگذارد. شیوه دوم اینکه از طریق قضایی تأخیرکننده را موظف به اعطای قرض متقابل کنیم. شیوه نخست این راهکار از جهت شرعی شبیه راهکار دوم یعنی شرط جریمه تأخیر تأدیه در ضمن قرارداد است، چون شرط اعطای قرض بدون بهره از دید عرف ارزش مالی دارد و از نظر فقها زیاده حکمیه و ربا محسوب می‌شود. اما شیوه دوم همانند تعزیر مالی متخلف از طریق قضایی است و به نظر می‌رسد اشکال شرعی نخواهد داشت. این راهکار نسبت به سایر معیارها نیز امتیاز خاصی ندارد. اولاً، شیوه نخست آن بین عوامل تأخیر فرق نمی‌گذارد. ثانیاً، هر دو شیوه آن انگیزه کافی در بدهکار ایجاد نمی‌کند. ثالثاً، تنها بخشی از خسارت‌های

وارد بر طلبکار را تدارک می‌کند و از جهت کارایی نیز شیوه دوم مبتنی بر طی مراحل قضایی است و همان مشکلات و هزینه‌ها را دارد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ارزیابی راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل تأخیر تأدیه نشان می‌دهد هیچ‌یک از راهکارها از جهت رعایت همه معیارهای پنج‌گانه ارزیابی قابل قبول نیستند، یعنی هر یک از راهکارها یا مشکل شرعی دارند و یا از جهت معیارهای دیگر با مشکل مواجه هستند. به نظر می‌رسد زمانی می‌توان به یک راهکار مشروع و مقبول دست یافت که افزون بر رعایت فقه مصطلح و احکام فقهی، به فلسفه و حکمت تحریم ربا، حکمت حلیت معاملات به ظاهر مشابه، ساختار بازارهای مالی اسلامی و نظام اقتصادی اسلام و نظام تأمین اجتماعی و شیوه‌های حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر، ناتوان و ورشکسته‌ها و مسئولیت‌های دولت اسلامی از جمله مسئولیت پرداخت بدهی بدهکاران درمانده و ... همه با هم توجه شود. که می‌توان آن‌ها در بندهای زیر خلاصه نمود:

باور این موضوع که وضعیت موجود مطلوب نبوده و با توجه به ماهیت دین مبین اسلام و آموزه‌های آن و همچنین بانکداری اسلامی در تقویت مناسبات اقتصاد اسلامی نیاز به تجدیدنظر در ایده‌ها و فرایندها است.

ایجاد بستر همفکری و همگرایی فقها و صاحب‌اندیشه دینی با مدیران بانکی کشور، مدیرانی که به سبب توفیق نسبی نظام بازار، کسب سود را به عنوان هداف غایی سازمان لقی می‌نمایند فلذا بدیهی است تا زمان نیل اهداف به سمت و سوی همگرایی نمی‌توان منتظر بروز ایده‌ای مرضی الاطراف باشیم.

بانکداری اسلامی زنجیره‌ای از نظرات و اعمال است که در هماهنگی کامل با فکر و غایت دین مبین اسلام در جهت سلامت و سعادت جامعه بوده و در نتیجه تحقق بخشی و تعطیلی بخشی دیگر موجب بطلان اصل قضیه بوده فلذا به نظر نویسنده ظهور و بروز یک نظر جامع مبتنی بر اصول اقتصاد اسلامی مبتنی بر اجرای کامل عملیات بانکداری بدون ربا بوده و بی‌شک در فضای استفاده صرف از عناوین اسلامی و عمل به شیوه متناقض قبل نمی‌توان منتظر حل مسئله بود.

منابع

- القرى بن عید، محمدعلی (۱۳۸۴)، مشکلات بانک‌های اسلامی و راه‌حل آن‌ها، ترجمه: غلامرضا مصباحی مقدم، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۰، سال ۶.
- امام خمینی (۱۳۷۵)، استفتائات، ج ۲، چاپ سوم، قم.
- امام خمینی (۱۳۸۱)، کتاب‌البیع، ج ۱ و ۵، قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۳)، وسائل‌الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ج ۱۸.
- خوانساری، شیخ موسی (۱۴۱۸)، منیه الطالب فی شرح مکاسب، تقریرات میرزا محمدحسین نائینی، ج ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، منهاج‌الصالحین، مدینه‌العلم، قم.
- زرقاء، محمد انس (۱۴۱۱)، جبران زیان دیرکرد در بدهی بین فقه و اقتصاد، مجله اقتصاد الاسلامی، جده، جامعه ملک‌العزیز، ق.۴.
- سایت روزنامه رسمی:
- <http://rooznamehrasmi.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code163=>
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۴)، سیر تطور قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، اجتهاد و زمان و مکان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (۱۳۸۱)، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور حقوقی، قم.
- موسویان، سید عباس (۱۳۸۰)، بانکداری اسلامی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- موسویان، سید عباس (۱۳۸۴)، جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، شماره ۴، سال ۸.
- موسویان، سید عباس (۱۳۸۳)، طرحی برای سازمان‌دهی صندوق‌های قرض‌الحسنه، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۶، سال ۹.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان، تهران، مؤسسه کیهان.
- وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۸۲)، مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، سال ۱۱.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۹)، ربا و جبران کاهش ارزش پول، تهران، پژوهشگاه.